

نگاه اسلام به آواز خوانی و نوازندگی

مطلبی که پیش روی شماست، حاوی گفتاری از شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی است درباره حرمت موسیقی است که در سالیان حضور ایشان در آلمان (1343-1349) به عنوان امام مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ و در پاسخ به پرسشی که از ایشان در این باره شده ایراد گردیده است.



مطلبی که پیش روی شماست، حاوی گفتاری از شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی است درباره حرمت موسیقی است که در سالیان حضور ایشان در آلمان (1343-1349) به عنوان امام مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ و در پاسخ به پرسشی که از ایشان در این باره شده ایراد گردیده است.

موسیقی از نظر اسلام

نامه شما رسید. در این نامه درباره چند مطلب سوال کرده بودید که لازم دانستم به این سوالات طی نوار، پاسخ مفصل‌تری بدهم. خواهش می‌کنم که نوار را گوش کنید تا اگر باز نکته‌ای به نظرتان رسید بپرسید تا پاسخ بدهم و ضمناً نوار را هم به مرکز اسلامی هامبورگ برگردانید، چون این‌گونه نوارها معمولاً اینجا نگهداری می‌شود تا اگر باز کسی از برادران و خواهران مسلمان مشابه این سوالات را مطرح کرد، برای او بفرستیم. البته شما می‌توانید از روی نوار کپی بردارید و کپی آن را نگه دارید. اگر وسیله ندارید می‌توانید برای ما نامه بنویسید تا کپی نوار را همین‌جا تهیه کنیم و برایتان بفرستیم.

یکی از سوالات شما این است که «نظر اسلام درباره موسیقی چیست؟ از چه منبعی در دین این جواب را می‌دهید؟ اگر از قرآن است خواهشمندم آیه آن را نشان دهید.

قبل از این که نظر اسلام را درباره موسیقی توضیح بدهم، لازم است این نکته را یادآوری کنم که در آیات قرآن کریم و همچنین در روایات، کلمه موسیقی یا موزیک یا معادل آن از کلمات عربی سراغ ندارم؛ در قرآن کریم که قطعاً نیست و در روایات هم تا آنجا که در خاطر من هست، سراغ ندارم. فقهای ما وقتی می‌خواستند درباره حکم موسیقی در اسلام صحبت کنند، مطلب را تحت عنوان حکم «غنا؛ غنا در اسلام از یک طرف و همچنین حکم «آلات لهو» از طرف دیگر مطرح کردند. در کتاب‌های فقهی، یک جا بحث درباره غنا و در کنار آن بحث درباره آلات لهو دیده می‌شود.

کلمه «لهو» در قرآن کریم

کلمه «لهو» در چند جای قرآن کریم آمده است. از جمله در سوره جمعه که شاید شنیده باشید:

و اذا رآوا تجاره أو لهواً انفضوا اليها و تركوك قائماً(1)

روش گروهی از مسلمان‌های سست ایمان این بود که در هنگام نماز جمعه و موقعی که پیغمبر(ص) مشغول خطبه بود، اگر صدای ساز و نوا در بیرون از مسجد بلند می‌شد یا صدای طبل کاروان تجارتی که از بیرون مکه رسیده بود، به گوششان می‌رسید برای تماشای بساط طربی که آنجا بود یا برای این که فرصت از دستشان نرود برای معامله با کاروان، قبل از این که دیگران به این قافله و کاروان تجارتی برسند از پای خطبه پیغمبر(ص) که در نماز جمعه ایراد می‌کرد پا می‌شدند و می‌رفتند. در این آیه از این افراد انتقاد شده است و می‌افزاید:

قل ما عندالله خير من اللهو و من التجاره والله خير الرازقين.

شما نباید به عنوان تجارت و کارهای تجارتی یا به عنوان تفریح و سرگرمی از پای خطبه پیغمبر در نماز جمعه بلند شوید و بروید؛ زیرا سودی که خدا در سنت‌های خود برای مردم با ایمان و درستکار مقدر و مقرر کرده، به مراتب از سودی که شما از حضور در مراسم شادی و طرب و یا لهو و سرگرمی یا پیشدستی در تجارت یا کاروان تازه رسیده نصیبتان می‌شود، بیشتر است.

غالباً این‌طور گفته‌اند که منظور از لهو در اینجا همان صدای شیپور و نقاره و طبل و اینجور چیزهایی بوده که کاروان‌های تجارتی معمولاً وقتی از بیرون وارد شهر می‌شدند، می‌زدند تا مردم خبر بشوند که این قافله تجارتی وارد شهر شده و برای معامله با قافله

بیایند. عده‌ای از مردم برای تماشا و سرگرمی می‌رفتند و خود این سر و صداها و علاوه بر این اصلاً دیدن و تماشای قافله یک سرگرمی بود. یک عده هم برای تجارت و معامله می‌رفتند. این همان چیزی است که حتی امروز هم هست. می‌دانید که هنوز هم در جاهای کوچک وقتی می‌خواهند چیزهای کهنه را بخرند، زنگ می‌زنند تا نشان بدهند که برای خرید آمده‌اند.

حرام بودن موسیقی و حرام بودن لهو

اما از این آیه نمی‌شود برای حرام بودن موسیقی و حرام بودن لهو استفاده کرد. حتی می‌شود گفت که آیه در صدد این است که بگوید چرا اینها نماز پیغمبر را ترک کردند و رفتند، همین‌طور که با استفاده از این آیه نمی‌شود گفت که تجارت حرام است. در چند آیه دیگر از قرآن کلمه «اللغو» آمده و بعضی از فقها «171#& لغو» را هم همان «171#& لهو» معنی کرده‌اند و در آن آیات هم از لغو نکوهش شده اما باز در حرام بودن لهو استفاده نمی‌شود.

در سوره مومنون در آیه سوم در صفات مومنان گفته می‌شود:

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ.

آنها کسانی هستند که از لغو یعنی از لهو اعراض می‌کنند. «171#& لغو» یعنی بیهوده و لهو یعنی سرگرمی. مومنان کسانی هستند که از بیهوده روی می‌گردانند.

در آیه 72 از سوره فرقان در صفات بندگان پاک گفته می‌شود:

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.

آنها که به باطل شهادت نمی‌دهند و یا در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند و وقتی که از کنار لغو می‌گذرند با بزرگواری از کنار آن می‌گذرند.

یا در آیه 55 از سوره قصص:

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ

وقتی که لغو به گوش آنها می‌خورد اعراض می‌کنند و روی می‌گردانند.

این آیات، خواه «171#& لغو» به معنی «171#& لهو» و خواه «171#& لغو» به معنی «171#& لهو» باشد و یا اصلاً معنی مستقلی داشته باشد، ظاهر مطلب این است که از این آیات در اثبات حرمت موسیقی نمی‌توان استفاده کرد.

بنابراین می‌توان گفت که در آیات قرآن کریم آیه‌ای که بتوانیم از آن حرمت موسیقی و به‌طور کلی حتی حرمت لغو و حتی حرمت غنا را استفاده کنیم، موجود نیست.

این درباره آیات. اما درباره روایات. روایات بسیاری درباره غنا هست که از این روایات کم و بیش برای حرمت غنا استفاده می‌شود. روایاتی هم درباره ساز زدن، تنبور زدن و اینجور چیزها هست که به آنها آلات طرب و آلات لهو گفته می‌شود. این روایات هم کم و بیش بر حرام بودن استفاده از این وسایل دلالت می‌کند و این روایات هم در میان کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت موجود می‌باشد. درباره این روایات باید اجمالاً گفت که این روایات می‌خواهد بگوید غنا و همچنین استفاده از آلات طرب از قبیل ویلن و انواع دیگر سازها مانند تار و تنبک، حرام است.

بعضی از فقها این‌طور استنباط کرده‌اند که این روایات نمی‌خواهد بگوید که موسیقی به طور کلی حرام است بلکه این‌ها می‌خواهد بگوید، این بساط مجالس لهو و لعب، این بساط مجالس خوشگذرانی که در زمان امامان معصوم (ع) و در زمان پیشوایان اسلامی در خانه‌های ثروتمندان، حکام، فرمانداران، صاحبان ثروت و قدرت معمول بوده، مجموعاً حرام است. در حقیقت این روایات درصدد بیان حرمت آن سبک موسیقی و آن سبک مجالس عیاشی که در زمان پیشوایان دینی ما در خانه‌ها و در محل زندگی بسیاری از اشراف و ثروتمندان معمول بوده، می‌باشد. و این مجالس، مجالسی بوده که در آن خوانندگی به عنوان نمک آش استفاده می‌شده، یعنی خوانندگی و نوازندگی برای تشویق شرکت کنندگان به گناهان دیگر بوده است. اصلاً این نوع خوانندگی و نوازندگی به این معنا که در آن مجالس زنان با مردان شرکت می‌کردند و مجالس، مجالس عیاشی، هوسرانی، هرزگی، زنا، فسق و فجور بوده و ترانه‌هایی که تشویق کننده به این کار بوده، حرام است.

آوازه خوانی حرام نیست و هر نوازندگی حرام نیست

بنابراین خلاصه مطلب چنین است: آوازه خوانی حرام نیست و هر نوازندگی حرام نیست. آن نوع از آوازه خوانی و آن نوع از نوازندگی که شنونده یا حاضران در یک مجلس را به گناه می‌کشاند و اهتمام آنها را به رعایت قوانین پاکی و تقوی ضعیف می‌کند و اراده آنها را برای گناه نکردن و به گناه آلوده نشدن سست می‌کند و آنها را به شرکت در فساد و گناه تشویق می‌کند، این نوع موسیقی حرام است. اما اگر آوازه‌خوانی یا حتی موسیقی هست که این اثر را ندارد، حرام نیست. این رأی دیگر از دانشمندان و فقهاست که این

روایات را این طور فهمیده‌اند. بنابراین درباره موسیقی در اسلام می‌توان این طور گفت که هر نوع آوازه خوانی و هر نوع موسیقی که شنونده را به شهوترانی و مخصوصاً به بی‌پروایی در گنه‌کاری می‌کشاند و شنونده را برای ارتکاب فسق و فجور و کارهای خلاف عصمت و پاکی و تقوی بی‌پروا می‌کند و انگیزه‌های شهوت را در او چنان برمی‌انگیزد تا در ارتکاب گناه، خدا، قانون خدا، تعالیم پیغمبران، رعایت پاکی و تقوی و رعایت ارزش‌های عالی انسانی را ولو موقتاً فراموش کند در اسلام حرام است. این قدر مسلم است. اما نمی‌شود گفت که آوازه خوانی‌ها و موسیقی‌های دیگر به طور مسلم در اسلام حرام شده است.

حالا توجه می‌کنید به این که حتی کلمه لهو و به خصوص کلمه لغو هم چقدر با این نوع موسیقی مناسب است. در کلمات فقها گفته می‌شود: اللهو ما ینهی عن ذکرالله « لهو آنی است که آدمی را از یاد خدا غافل کند».

این « از یاد خدا غافل کردن»، می‌خواهد مرحله خاصی از غفلت از یاد خدا را بیان کند و آن مرحله خاص این است که آدم با ایمان، هر وقت با گناهی و لغزشی روبه‌رو می‌شود، خودبخود به یاد خدا می‌افتد. این که چون این کار حرام است و خدا گفته نکن، پس نکنم. این حالت که برای یک انسان با ایمان در برخورد با گناه دست می‌دهد یکی از ضامن‌های موثر در حفظ پاکی و فضیلت در مردم است.

اصلاً یکی از مهمترین ارزش‌های ایمان این است که ایمان پلیس باطن است. وقتی انسان تک و تنها هم نشسته و با گناهی روبه‌رو می‌شود، ایمان درونی و وجدان الهی بر او نهیب می‌زند که خدا ناظر اعمال توست « نکن» این نوع توجه به خدا از مهمترین ارزش‌های تربیت‌های دینی است.

بنابراین خودبه‌خود آن نوع موسیقی و آن نوع از آوازه‌خوانی که در آدمی این توجه را ضعیف کند تا آن حد که انسان وقتی با گناه روبه‌رو می‌شود اصلاً دیگر یادش نباشد که خدایی هست و بی‌پروا گناه کند و حتی با شوق و رغبت به گناه آلوده شود، البته حرام است. من فکر می‌کنم که اگر هیچ آیه و هیچ روایتی هم در این باره نبود و فقط ما بودیم و تعالیم اسلام و بلکه تعالیم ادیان درباره ارزش ایمان، استنباط می‌کردیم که این نوع موسیقی حرام است.

ترانه‌هایی که زن‌های ترانه‌خوان می‌خوانند

خلاصه می‌کنم: بسیاری از ترانه‌هایی که مخصوصاً زن‌های ترانه‌خوان می‌خوانند، وقتی در مجلسی خوانده می‌شود و عده‌ای را در ارتکاب گناه بی‌اختیار می‌کند، این نوع آوازه‌خوانی و ترانه‌خوانی حرام است. بنابراین آن نوع موسیقی‌ها، آن نوع ترانه‌ها، نوازندگی‌ها و خوانندگی‌ها که در شنونده این اثر را بگذارد که او را در ارتکاب گناه بی‌پروا کند به طوری که در برخورد با گناه اصلاً یاد خدا نباشد یا یاد خدا برایش آنقدر ضعیف شده باشد که او را نتواند از گناه باز بدارد و این ضعف و این تضعیف یاد خدا نتیجه این خوانندگی و نوازندگی باشد، چنین خوانندگی و چنین نوازندگی که این اثر تضعیف کننده ایمان و پروای از گناه را داشته باشد، حرام است.

این را می‌توان به عنوان نظر قطعی اسلام درباره موسیقی گفت. اما آیا هر نوع خواندن و هر نوع نواختن که این اثر را نداشته باشد، به صرف این که خوانندگی است، می‌توان گفت حرام است یا نه مورد تردید است. قدر مسلم این است که از مسلمات اسلام نیست و آن را به حساب رأی همه علمای اسلام و فقهای اسلام و حتی رأی همه فقهای شیعه هم نمی‌شود گذاشت. این‌ها مطالبی است که فعلاً تا این حد درباره موسیقی می‌توانم بگویم.

الان کتابی که با این منطق، مطلب را تجزیه و تحلیل کرده باشد به خاطر ندارم. اگر در آینده چنین کتابی دیدم برای مطالعه شما خواهم فرستاد.

پی نوشتها

1- سوره جمعه، آیه 11

2- سخنرانی در اردوی تابستانی مدرسه رفاه